

مطالعه تاریخی جایگاه و تأثیر ابوحمزه ثمالی در انتقال و تثبیت نظریه امامت

فرهاد نعمتی^۱

چکیده

ثابت بن دینار ابوحمزه ثمالی، از راویان سرشناس و مورد اعتماد امامیه در کوفه است. وی دوره امامت امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام را درک و احادیث زیادی را به صورت مستقیم از آنان دریافت کرد. بخشی از روایات ابوحمزه، درباره امامت و مسائل آن است. در میراث روایی وی، مواردی نظیر ضرورت وجود حجت، خلافت و حجت الهی، ولایت امامان، علم امام، وجوب اطاعت از امام، انجام دادن امور خارق العاده و نص بر تعیین امام وجود دارد. باور به دوازده امام و پیوند آن به دوازدهمین آنان به عنوان قائم علیه السلام، اهمیت توجه به روایات ابوحمزه را دوچندان کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به واکاوی نقل‌های رسیده از ابوحمزه و پرسش‌های وی از امامان درباره امام‌شناسی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش گویای آن است که روایات ابوحمزه، در انتقال مفاهیم درباره امام‌شناسی در منابع بعدی نقش داشته و با محتوای روایات دیگر راویان امامی و اعتقادات رایج امروزی امامیه همخوان است. این روایات، پیوند میان مفهوم معرفت امام، علم امام و مشروعیت الهی امامت را در عصر امام سجاد علیه السلام تا امام صادق علیه السلام بازتاب می‌دهند.

واژگان کلیدی: ابوحمزه ثمالی، امامت، مقام ولایت، کوفه، علم امام.

۱. دکترای مدرسی معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی و محقق رسمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران؛

f.nemati@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۲۶

https://jte.jz.ac.ir/article_238897.html

مقدمه

واقعه عاشورا یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای سیاسی و اجتماعی تاریخ اسلام بود که جهان اسلام، به‌ویژه منطقه عراق را به شدت تحت تأثیر قرار داد. در پی این حادثه، تحولات گسترده‌ای همچون ادعای حکومت عبدالله بن زبیر در مکه، قیام حره در مدینه، نهضت توابین و قیام مختار در کوفه و نیز به قدرت رسیدن شاخه بنی مروان در شام، فضای سیاسی و اجتماعی جهان اسلام را آشفته و نابسامان ساخت. شهادت مظلومانه و بسیار تلخ امام حسین علیه السلام، پیامدهای عمیقی در ساختار سیاسی و فکری جامعه اسلامی بر جای گذاشت و سبب شد ارتباط مستقیم مردم و شیعیان با امام سجاد علیه السلام به طور محسوسی کاهش یابد. از دید تاریخی، در نیمه نخست قرن دوم هجری، جامعه شیعه با سه بحران عمده روبه‌رو بود: نخست، بحران سیاسی که بر اثر فشارها و سرکوب‌های گسترده امویان پدید آمد و موجب شد پیوند میان شیعیان و امامان، به‌ویژه امام سجاد علیه السلام به شدت محدود شود. دوم، بحران فکری ناشی از پیدایش انشعابات درون شیعی، از جمله کیسانیه و زیدیه، که هر یک با ارائه تفسیر خاصی از مفهوم امامت، مبانی اعتقادی شیعه را به چالش کشیدند. سوم، بحران هویتی که پس از شهادت امام حسین علیه السلام ضرورت بازسازی فکری و اجتماعی شیعی را ایجاب می‌کرد. در این شرایط، مسئله امامت به یکی از اساسی‌ترین مباحث فکری و سیاسی در میان شیعیان بدل شد. شهر کوفه به عنوان مرکز تجمع شیعیان در این دوره، عرصه شکل‌گیری و تقابل گفتمان‌های گوناگون درباره امامت بود. کیسانیه امامت محمد بن حنفیه را پذیرفتند، زیدیان امامت را با قیام مسلحانه پیوند زدند، و افرادی مانند مغیره بن سعید و ابوالخطاب با گرایش‌های غالبانه، از جریان اصلی شیعه فاصله گرفتند.

در چنین فضای فکری و سیاسی حساسی که برای امامت و شیعه به شمار می‌رفت، شخصیتی مانند ابوحمزه به امام سجاد علیه السلام پیوست. در دوره‌ای که جریان‌های کیسانی و زیدی برداشت خاصی از امامت ارائه می‌کردند، روایات ابوحمزه نقش مهمی در تبیین جایگاه امام به عنوان حجت الهی ایفا کرد. مطالعه روایات ابوحمزه به عنوان یکی از راویان این دوره امامیه می‌تواند به شناخت بهتر چگونگی استمرار و انتقال مفاهیم امامیه، به‌ویژه

در حوزه امامت کمک کند. این مسئله همچنین در شناخت باور محدثان این عصر در موضوع امامت اهمیت دارد. پژوهش پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین روایات برجای مانده از ابوحمزه ثمالی در عرصه مسائل مرتبط با امامت و امام شناسی می پردازد.

درباره شخصیت و جایگاه ابوحمزه ثمالی، مقالاتی به رشته تحریر در آمده است که برخی از آنها عبارت اند از: مقاله «ابوحمزه ثمالی، استاد متروک الحدیث حفص بن غیاث؛ تحلیل و ارزیابی دو فرضیه»، نوشته علی راد به نقد تضعیف وی از سوی منابع عامه با تمرکز بر گزارش ابن ابی حاتم رازی (م ۳۲۷ق) درباره ترک حدیث ابوحمزه از سوی حفص بن غیاث پرداخته است. مقاله «کاوشی در شناخت رجالی ثابت بن دینار ابوحمزه ثمالی» از محمدصادق حسینی سرشت و مقاله «نگاهی کوتاه به شخصیت علمی و معنوی ابوحمزه ثمالی» نوشته مریم ولایتی، به معرفی ابوحمزه، وثاقت و آثار وی پرداخته است. مقاله «ابوحمزه ثمالی» در دانشنامه جهان اسلام و مقاله «آل ابی صفیه» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی نیز به معرفی ابوحمزه پرداخته اند. همچنین مقالاتی نظیر «مستندات قرآنی و روایی دعای ابوحمزه ثمالی در زمینه مرگ، عالم برزخ و رستاخیز» نوشته فاطمه اسماعیلی؛ «بررسی روابط بینامتنی قرآن کریم و دعای ابوحمزه ثمالی» نوشته کاظم حریف بیلندی و صاحبعلی اکبری و «سبک شناسی دعای ابوحمزه ثمالی در دو لایه نحوی و بلاغی» نوشته حجت الله فسنتوری و راضیه کارآمد، درباره دعای ابوحمزه ثمالی است. کتاب تفسیر ابوحمزه ثمالی که به کوشش حرزالدین عبدالرزاق محمد حسین جمع آوری شده و مقاله «نسخ در روایات تفسیری ابوحمزه ثمالی؛ بررسی و نقد» نوشته محمدکاظم رحمان ستایش و حسین ارست نیز درباره تفسیر ابوحمزه است. مطالعه نقل های رسیده از ابوحمزه ثمالی درباره امام شناسی، پژوهش حاضر را از کارهای انجام شده متمایز می کند.

۱. شخصیت ابوحمزه ثمالی

ثابت بن دینار ابوحمزه ثمالی، از راویان امامیه در سده اول و دوم هجری، در شهر کوفه می زیست. تاریخ ولادت وی مشخص نیست، اما روایت وی از زاذان کندی (م ۸۲ق) (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۸، ص ۲۷۹)، گویای تولد وی در حوالی نیمه قرن اول هجری است. برخی

منابع، سال وفات وی را ۱۵۰ ق (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۱۵ و طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۰) و برخی دیگر، سال ۱۴۸ ق ذکر کرده‌اند (صفتی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۴۶۱). بر اساس برخی گزارش‌ها، نام وی در شمار سه یا پنج نفر (کشی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۳ و ۱۱۵) اولیه از اصحاب امام سجاد علیه السلام وجود ندارد و گویا در سنی نبوده است که بتواند از اوایل امامت آن حضرت با ایشان در ارتباط باشد. باین حال وی دوران امامت امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۱۵) و به گفته برخی، دوره امامت موسی بن جعفر علیه السلام را درک کرده است (کشی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۴ و طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۴۵).

جایگاه ابو حمزه شمالی نزد اهل بیت علیهم السلام به گونه‌ای است که امام صادق علیه السلام او را همانند سلمان خوانده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۱۵) و از دیدن او احساس آرامش می‌کرد: «إِنِّي لَأَسْتَرِيحُ إِذَا رَأَيْتُكَ» (کشی، ۱۴۰۹، ص ۳۳). همچنین بر اساس خبری از امام رضا علیه السلام، ابو حمزه در زمان خود، مانند سلمان (همان، ص ۴۸۵) یا لقمان بود و اینکه او به چهار نفر از امامان، یعنی علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد و موسی بن جعفر علیهم السلام خدمت کرده است (همان، ص ۲۰۳). این تشبیه می‌تواند به جهت همراهی و خدمت به اهل بیت علیهم السلام و نیز عقلانیت و یادگیری معارف از آنان باشد. گزارشی از اینکه وی از شیعیان اهل بیت علیهم السلام است و رساندن سلام امام صادق علیه السلام بر او (صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۶۳ و کشی، ۱۴۰۹، ص ۲۰۲) نیز در دست است. با اینکه سه نفر از فرزندانش به نام‌های نوح، منصور و حمزه، در قیام زید بن علی علیه السلام علیه بنی امیه کشته شدند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۱۵)، اما گرایش وی به زیدیه گزارش نشده و تنها خبری در منابع زیدیه از او درباره علم زید بن علی نقل شده است (محل، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۱). بنابراین، از نظر سیاسی نمی‌توان ابو حمزه را از فعالان قیام‌های شیعی دانست؛ بلکه وی بیشتر نماینده بعد معرفتی امامیه در کوفه بود.

دانشمندان امامیه، ابو حمزه را از راویان مورد اعتماد دانسته و او را ستوده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۴۴؛ کشی، ۱۴۰۹، ص ۴۰۶؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۰۵ و حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۹). عبارت «کان من خیار اصحابنا وثقاتهم و معتمدیهم فی الروایة و الحدیث» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۱۵) می‌تواند نشان‌دهنده میزان اعتماد عالمان امامی به وی باشد و اینکه شیخ صدوق برای میراث‌روایی وی طرق زیادی داشته، نشان‌دهنده اثرگذاری وی در جامعه علمی امامیه است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۴۴).

عالمان اهل سنت، ابو حمزه را با تعابیری چون «لیس بشیء، واهی الحدیث، لین الحدیث، یکتب حدیثه و لا یجتج به» (مزی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۳۵۹) تضعیف کرده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۳۴۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۴۴۵ و ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۳). برخی حدیث وی را ترک کرده و او را قائل به رجعت و ناقل حدیث نامناسبی درباره عثمان دانسته‌اند (ابن حجر، ۱۳۲۶، ج ۲، ص ۷). این رویکرد می‌تواند به دلیل مواضع شیعی وی باشد. گویا دلیل تضعیف، «غلو در تشیع» و «رافضی بودن» اوست (همان، ص ۷-۸)؛ هرچند اندیشه سیاسی ابو حمزه نیز در این راستا بی‌تأثیر نبوده است (راد، ۱۴۰۲، ص ۴-۳۲). برخی نیز با نقل روایت وی و صحیح دانستن اسناد آن، ایراد ابو حمزه ثمالی را تنها به خاطر غلو در مذهبش دانسته‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۶۵). با این حال گروهی از اهل سنت مانند ابن سعد (م ۲۳۰ ق)، ابن ماجه (م ۲۷۳ ق) و ترمذی (م ۲۷۹ ق) روایت‌هایی از وی نقل کرده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۶۹؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۴۷؛ ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۳۴ و ج ۴، ص ۶۲-۶۱؛ و به صورت مفصل رک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۴۵۱-۴۵۲).

افزون بر سه امام یادشده، جابر بن عبدالله انصاری، شهر بن حوشب و عبدالله بن حسن، از جمله اساتید وی هستند. روایانی مانند محمد فرزندش، حسن بن محبوب، أبان بن عثمان احمر، عبدالله بن سنان، علی بن رئاب، محمد بن فضیل، محمد بن مسلم، هشام بن سالم و دیگران، شاگرد وی بودند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲۱، ص ۱۳۵).

میراث علمی ابو حمزه شامل کتاب حدیثی، کتاب النوادر، کتاب الزهد و تفسیر قرآن بود (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۱۵-۱۱۶ و طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۰۵). روایات برجای مانده از ابو حمزه در منابع حدیثی می‌تواند از این آثار باشد. برای نمونه، روایات موجود از وی در کتاب الزهد حسین بن سعید، از روایان امامیه، می‌تواند از کتاب الزهد ابو حمزه باشد (اهوازی کوفی، ۱۴۰۲، ص ۸، ۱۹، ۳۲، ۳۷، ۵۴، ۶۰، ۶۴، ۶۶، ۷۴، ۷۶، ۹۳، ۹۴، ۹۸ و ۱۰۵). تفسیر وی بر اساس روایات امامان در قرون نخستین، کتابی شناخته شده بود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۴۵۱). اشاره ابن ندیم به تفسیر او و ستایش او با عبارت «من النجباء الثقات» (ابن ندیم، ۱۳۹۸، ص ۵۰)، گویای شهرت او و این اثر علمی است. مفسران بعدی، نظیر علی بن ابراهیم قمی (زنده در سال ۳۰۷ ق)، (برای نمونه، رک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰ و ۳۸۳ و ج ۲، ص ۲۰۴ و ۲۵۱)، محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر خود (برای نمونه، رک: عیاشی،

۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۹، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۶۸ و ۱۷۸ و ج ۲، ص ۲۰، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۶۱، ۲۱۷ و ۲۸۰) و طبرسى (م ۵۴۸ق) در مجمع البيان از آن روايت کرده اند (به عنوان نمونه، ر.ک: طبرسى، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۴۷ و ۱۷۲-۱۷۳ و ج ۵، ص ۳۳۷). اين كتاب از طريق راويان خاندان مهلب در بصره روايت شد و به مدرسه اماميه بغداد رسيد (نجاشي، ۱۴۰۷، ص ۱۱۵-۱۱۶). روايات وي در تفسيرى منسوب به ابوحمزه، هم اکنون با تحقيق عبدالرزاق محمد حسين حرزالدین و محمدهادى معرفت به چاپ رسیده است. رساله حقوق به نقل از امام سجاد عليه السلام، ميراث روايى ديگر ابوحمزه است که از طريق راويان مدرسه کوفه به قم راه يافت (همان، ص ۱۱۵) و از طريق راويان مدرسه اماميه رى در اختيار صدوق قرار گرفت (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۸ و ج ۴، ص ۵۱۲ و همان، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۶۴). اين رساله که شرح هاى متعددى بر آن نوشته شده، بيانگر حدود پنجاه مورد از حقوق، مانند حق خدا، حق پيشوايان، حق خویشاوندان نسبی، حق همسر، اعضاى بدن و عباداتى مانند نماز و روزه است. دعای ابوحمزه ثمالی با عنوان دعای سحر در ماه مبارک رمضان از امام سجاد عليه السلام نیز نقل شده است. اين دعا از طولانی ترین دعاها در فرهنگ شيعه بوده و همچون منبعی الهام بخش برای الگوى رفتار زاهدانه، استفاده هاى کلامی، استشهداى فقهی - اصولی و حتى به مثابه دستمايه اى برای روشن فکران دينی، نقش خود را در جامعه شيعی حفظ کرده است (خانى، ۱۴۰۰).

۲. روايات ابوحمزه ثمالی درباره امامت

پس از رحلت رسول خدا صلى الله عليه وآله، مسئله امامت به يکى از بنيادى ترين مباحث اعتقادى و سياسى در جامعه اسلامى تبديل شد. ابوحمزه ثمالی، در منابع روايى اماميه، راوى احاديث فراوانى در زمينه هاى گوناگون از جمله تفسير، فقه، کلام، تاريخ و اخلاق است. بخش قابل توجهی از اين روايات به موضوع امام شناسى و مسائل مرتبط با آن اختصاص دارد و از اين جهت بازتاب دهنده تحولات فکرى و اعتقادى شيعه در نيمه نخست قرن دوم هجرى است. بررسى تاريخى روايات ابوحمزه نشان مى دهد که احاديث وي عمدتاً در سه محور اصلى متمرکز است:

الف) لزوم وجود و معرفت امام: در روايات ابوحمزه تأکيد ويژه اى بر ضرورت وجود و شناخت امام در هر زمان به عنوان حجت الهى ديده مى شود. اين روايات، در فضاي فکرى

و سیاسی نیمه اول قرن دوم هجری، در جهت تمایز اندیشه امامیه از جریان‌های رقیب درون شیعی، همچون کیسانیه و زیدیه، نقش مهمی ایفا می‌کردند. محتوای روایات ابوحمزه در واقع پاسخی به فضای التقاطی و پراکنده کوفه، و درصدد حفظ هویت خالص امامی و تأکید بر نقش امام به عنوان شرط بقای زمین، استمرار دین الهی و هدایت بشر بودند.

ب) **تیین جایگاه الهی امام:** در روایات ابوحمزه، امام به عنوان «حجت الله» و منصوب از جانب خداوند معرفی می‌شود. چنین تعبیری در ادبیات حدیثی امامیه، ناظر بر تأکید مشروعیت الهی امامت در برابر مشروعیت سیاسی خلافت‌های زمان است. ابوحمزه با نقل این گونه احادیث، بر این باور تأکید دارد که امامت نه امری انتخابی یا شورایی و یا انقلابی، بلکه منصبی الهی و استمرار رسالت رسول خدا ﷺ است. تأکید بر شناخت امام و باور به نصب الهی او، در واقع واکنشی تاریخی و کلامی به دیدگاه‌های سیاسی اهل سنت و گروه‌های انقلابی و شورشی آن دوران بود.

ج) **تداوم سلسله امامت:** محور سوم روایات ابوحمزه، به استمرار علم، قدرت و وصایت امامان می‌پردازد. انتقال علم و وصایت از هر امام به امام بعدی پس از او تصریح شده است و این مسئله، بر پیوستگی سلسله امامت در نسل امام حسین علیه السلام تأکید دارد. این اندیشه، در تقابل با دیدگاه‌های کیسانیه و زیدیه شکل گرفت که هر یک تفسیری متفاوت از وراثت و استمرار امامت ارائه می‌دادند. تمرکز ابوحمزه بر انتقال علم و مشروعیت امامت در نسل حسینی، یکی از عوامل مهم در تثبیت اندیشه امامیه در برابر انشعابات فکری سده دوم هجری به شمار می‌رود.

۲-۱. ضرورت وجود امام

آموزه امامت در باور امامیه، یکی از مهم‌ترین ارکان اسلام است تا جایی که در این نگاه، زمین لحظه‌ای از حجت خدا خالی نیست. امام به عنوان فردی منصوب از طرف خداست که همیشه در زمین بوده است. دغدغه ذهنی ابوحمزه در این زمینه او را بر آن داشت تا از امام صادق علیه السلام درباره زمین بدون امام پرسش کند که آن حضرت فرمود: زمین بدون امام نابود می‌شود (صفار، ۱۴۰۴، ص ۴۸۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۹ و ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۳۰). در واقع بر اساس

نقل‌های ابوحمزه، وجود امام به عنوان حجت الهی بر روی زمین ضروری بوده است. بر اساس روایت امام باقر علیه السلام، زمین از روز اول خلقت تا قیامت، بر مبنای حجت الهی، از پیشوای عادل در زمین خالی نیست (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۲۵). وجود این امام، برای هدایت به سوی خدا و حجت الهی بر بندگان اوست و زمین هیچ‌گاه بدون وجود امام باقی نخواهد ماند (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۲؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۴۸۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۹ و ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۲۹). این موضوع نشان می‌دهد بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، نقش هدایتگری مردم، بر عهده امامان گذاشته شده است تا اسباب هدایت آنان را فراهم کنند. در روایات ابوحمزه، امام معیار شناخت حق از باطل معرفی شده، و وجود او نیز همیشگی است (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۳۴). ضرورت وجود امام، از بنیادی‌ترین آموزه‌های امامیه به شمار می‌رود؛ آموزه‌ای که در قرن دوم هجری، به ویژه در محیط فکری کوفه، از سوی راویان برجسته امامیه، همچون ابوحمزه به صورت نظام‌مند در قالب روایات بیان شد. این مجموعه روایی، بازتاب‌دهنده اندیشه بنیادین امامیه درباره ضرورت وجود امام در هر عصر و زمان است. در این روایات، امام نه صرفاً به عنوان رهبر سیاسی، بلکه به مثابه محور معرفت، هدایت و فیض الهی در عالم معرفی می‌شود. در روایات آنان، امام، استمرار نظام نبوت و وجود آن، ضرورتی عقلی و شرعی برای هدایت بشر و استمرار دین الهی بود. همچنین بر اساس روایات منقول از ابوحمزه و دیگر محدثان امامیه، زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نمی‌ماند؛ زیرا وجود امام، ضامن بقای عالم و حفظ شریعت الهی است. در این منظومه فکری، حجت الهی بودن امام، به این معنا است که او تنها مرجع مشروع برای هدایت دینی و سیاسی امت به شمار می‌آید، نه خلیفه‌ای که به انتخاب مردم یا بر پایه قدرت سیاسی برگزیده شود؛ بلکه منصبی الهی است که استمرار رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در عرصه هدایت و ولایت بر عهده دارد.

۲-۲. تعداد امامان

ابوحمزه چندین روایت در تعیین تعداد امامان نقل کرده است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفرند. در روایت وی از امام سجاد علیه السلام بر این تعداد اشاره شده که اولین آنان علی علیه السلام و آخرین آنان قائم علیه السلام است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۵ و همان، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱). در روایت ابوحمزه از

امام باقر علیه السلام نیز از این تعداد با عنوان دوازده وصی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۱۳۴ و مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۲، ص ۳۴۵) و به روایت از امام صادق علیه السلام دوازده مهدی یاد شده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۳۹). در روایات وی، به نام تمام امامان دوازده گانه تصریح نشده است، اما در روایتی از وی، امام سجاد علیه السلام ضمن اعلام تعداد امامان به دوازده نفر، خودش را نفر چهارم از آنان دانست که هشت نفر از نسلش ائمه ابرار هستند (خزاز، ۱۴۰۱، ص ۲۳۶-۲۳۷ و صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۱۹). در روایت دیگر ابوحمزه، امام سجاد علیه السلام در پاسخ پرسش ابو خالد کابلی درباره امامان واجب الطاعه، نام امامان را تا امام صادق علیه السلام ذکر کرد و به صراحت، دوازدهمین امام، قائم علیه السلام معرفی شد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۰). در روایت دیگری از وی، امام باقر علیه السلام نیز ضمن حتمی دانستن قیام قائم علیه السلام، او را هفتمین امام بعد از خود دانست (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۸۶). در روایت های ابوحمزه، به وجود امامت در فرزندان فاطمه علیها السلام (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۳۲۹) و استمرار آن در نسل امام حسین علیه السلام و نیز با اعلام امامت حسنین علیهم السلام و نه امام بعدی از نسل امام حسین علیه السلام و پیوند نهمین امام با قائم اهل بیت علیهم السلام تصریح شده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۶۹). همچنین در روایتی دیگر، امامت و استمرار آن در نسل امام حسین علیه السلام از سوی امام باقر علیه السلام تبیین شده است (همان، ص ۳۲۸). این دسته از روایات، در تداوم احادیث موسوم به «روایات اثنا عشر» یا «دوازده جانشین برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» قرار می گیرند؛ احادیثی که نقل مشترک منابع شیعه و اهل سنت بوده اند و بر محدود بودن امامان به دوازده نفر تصریح دارند. در فضای فکری کوفه در قرن دوم هجری، شمار امامان نزد راویان برجسته ای چون ابوحمزه روشن بوده است. در عین حال، بررسی تاریخی شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره نشان می دهد که تقیه و فضای خفقان حاکم بر جامعه، منع از بیان آشکار نام همه امامان، در برخی روایات دیده می شود. به همین سبب، در روایات ابوحمزه، نام امامان تا امام صادق علیه السلام به صراحت ذکر شده است. این امر نشانگر وضعیتی دشوار، حتی بر راویان خاص و نزدیک به امامان، در دوره حاکمیت امویان و اوایل عباسیان است.

از سوی دیگر، تأکید بر استمرار امامت در نسل فاطمه علیها السلام و در فرزندان امام حسین علیه السلام، بیانگر جهت گیری مکتب امامیه در برابر دیدگاه های جریان های درون شیعی، از کیسانیه و زیدیه

است. کیسانیان امامت را به محمد بن حنفیه اختصاص دادند (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۸ و مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۷۷)؛ در حالی که زیدیان با محوریت زید بن علی و سپس با پیروی از قیام‌های حسینیان، مانند محمد بن عبدالله (نفس زکیه)، مفهوم امامت را به قیام مسلحانه پیوند زدند (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ و.ر.ک: ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۵) و شمار امامان را محدود نکردند. بنابراین، روایات منقول از ابو حمزه در زمینه تعداد امامان و تداوم امامت در نسل حسینی، نه تنها جنبه اعتقادی، بلکه کارکردی هویت‌ساز و ایجادکننده مرزبندی در تاریخ تشیع داشته است؛ به گونه‌ای که مرز میان امامیه اثنی عشری با جریان‌های فکری دیگر را در قرن دوم هجری به روشنی مشخص می‌سازد.

۲-۳. مقام ولایت

در تفکرات امام‌شناسی ابو حمزه، مقام امامت با ولایت گره خورده است. اندیشه امام‌شناسی ابو حمزه در نقل‌هایش، با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شروع می‌شود و تا امامت حضرت حجت علیه السلام پیوند دارد. نام ابو حمزه در سند روایات معروف «بنی الاسلام؛ پایه‌های اسلام یا ارکان اسلام» قرار دارد. بر اساس روایت وی از امام باقر علیه السلام، پایه‌های اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. در این میان، ولایت در رکن اول قرار گرفته و جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۸ و صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۸). روایات «بنی الاسلام» تنها از سوی ابو حمزه نقل نشده است؛ بلکه در روایت راویان دیگر امامیه، مانند زرارة بن اعین، آن حضرت، ولایت را برتر از چهار مورد دیگر دانست که کلید و راهنمای فهم آنها به شمار می‌رود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۸). همچنین بر اساس نقل فضیل از این روایت آمده است: آن‌گونه که به ولایت در روز غدیر ندا داده شده، به چیزی ندا داده نشده است (همان، ص ۲۱). در برخی نقل‌های ابو حمزه از این روایت از امام باقر علیه السلام، عبارت «ولایت ما اهل بیت» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۵۳) و وجوب پذیرش آن وجود دارد (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۸). بر اساس نقل روایت پایه‌های اسلام به روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام، مورد پنجم آن، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان از نسل آن حضرت ذکر شده است (همان، ۱۳۷۶، ص ۲۶۸). بر اساس روایت ابو حمزه به نقل از امام سجاد علیه السلام، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از سوی خدا بوده و در امامان

بعدی به عنوان حجت الهی جاری است (همان، ص ۱۳۱). در روایتی از ابوحمزه، شأن نزول آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵)، ولایت امام علی علیه السلام بود (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۸) و روایت‌هایی نیز از وی در تفسیر برخی آیات در پیوند با ولایت آن حضرت آمده است (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۳۸۳ و ج ۲، ص ۲۰۴، ۲۵۱، ۲۸۰، ۲۸۶ و ۳۰۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۴ و ۴۲۹ و عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۲۴).

در باور ابوحمزه بر اساس روایاتش رسول خدا صلی الله علیه و آله به دستور الهی در حیات خود، بر ولایت علی علیه السلام شاهد گرفت و قبل از رحلت خود، آن حضرت را امیرالمؤمنین نام‌گذاری کرد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۸). پیوند ایمان به ولایت علی علیه السلام و پذیرش آن (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۷) در روایات ابوحمزه تا جایی مورد توجه بود که طبق روایت وی از امام باقر علیه السلام در ذیل آیه‌ای، تنها انسان‌های باتقوا بر ولایت علی علیه السلام ثابت می‌مانند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۰). بر اساس روایت او از امام باقر علیه السلام، ولایت آنان، ولایت خدا دانسته شده است (صفار، ۱۴۰۴، ص ۷۵) و جایگاه ولایت اهل بیت علیهم السلام در پیوند با پذیرش اعمال از امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام دیده می‌شود (عده‌ای از علماء، ۱۳۶۳، ص ۲۲ و ۱۱۸).

این روایات درصدد آنند که مفهوم امامت را از سطح یک مسئله صرفاً سیاسی فراتر ببرند و با تعمیق مفهوم ولایت، نوعی مقاومت فکری در برابر نظام حاکم اموی و جریان‌های رقیب درون جامعه اسلامی آن عصر ایجاد کنند. در این دستگاه معرفتی، امام نه صرفاً به عنوان یک حاکم سیاسی، بلکه به عنوان صاحب ولایت الهی در هدایت، تدبیر و سامان‌دهی جامعه معرفی می‌شود؛ ولایتی که ریشه در اراده و نصب الهی دارد، نه در بیعت مردمی یا قیام سیاسی که گروه‌های مخالف امامیه مانند زیدیه و برخی جریان‌های انقلابی در کوفه بر آن تأکید می‌کردند. در این چهارچوب، امام مظهر اراده الهی و استمرار رسالت نبوی است؛ از این رو مشروعیت او برخاسته از منشأ الهی ولایت است، نه از رضایت یا خواست گروه‌های مردمی. تأکید روایات ابوحمزه بر این معنا، تلاشی برای تثبیت مبانی نظری امامت در برابر قرائت‌های سیاسی و انقلابی معاصران، و بیانگر شکل‌گیری گفتمان مستقل امامی درباره ولایت الهی و هدایت بشر در نیمه نخست قرن دوم هجری است.

۲-۴. وجوب معرفت و اطاعت امام

امامت، جانشینی رسول خدا ﷺ و منتخب از سوی خدا برای هدایت مردم است و به وسیله آن حضرت به مردم معرفی شده است. این انتصاب الهی، امام را دارای مقام مفترض الطاعه و پیروی از او را واجب کرده است. با واکاوی روایت‌های نقل شده از ابو حمزه، مفاهیمی مانند مفترض الطاعه بودن امام، گمراه شدن با ترک امام، نقش امام در هدایت جامعه (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۲ و صدوق، ۱۴۰۶، ص ۲۰۵)، ضرورت معرفت امام (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۴) و شرط بودن امام شناسی در راه شناخت خداوند (همان، ص ۱۸۰) وجود دارد. در نگاه ابو حمزه، معرفت امام شرط ایمان و نجات دانسته شده، و معیار حقانیت دینی است و بی معرفتی نسبت به او، معادل جهل و ضلالت است.

۲-۵. خلقت نوری

بر اساس روایات امامیه، خداوند معصومان را از نور خودش خلق کرد و آنان در اطراف عرش به حمد و تسبیح خدا مشغول بودند. هنگامی که آدم آفریده شد، نور آنان در صلب وی قرار گرفت و در زمان معین در عالم دنیا قدم گذاشتند (برای اطلاع بیشتر، رک: توران، ۱۳۹۴، ص ۷-۲۶ و همان، ۱۳۹۴ الف، ص ۶۷-۱۰۰). ابو حمزه نیز در شمار راویان چنین اندیشه‌ای بوده است. وی از امام سجاد علیه السلام شنید که خداوند رسول خدا ﷺ و امامان اثنی عشر علیهم السلام را از نور عظمت خود آفرید و آنان را به صورت اشباح در پرتو نور خود به پا داشت که او را عبادت می‌کردند و قبل از آفرینش خلق، خدا را تسبیح و تقدیس می‌نمودند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۳، ص ۱۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳۰-۵۳۱ و صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۱۸-۳۱۹).

۲-۶. علم امام

در باور امامیه، یکی از ویژگی‌ها و شرایط امام، علم امام است. این موضوع، یکی از موضوعات کلامی بین اندیشمندان امامیه است. علم ویژه و الهی امام، از جمله باورهای اساسی شیعه در مسئله امامت به شمار می‌رود. قلمرو علوم امام، از مباحث مهمی است که به سبب پیچیدگی مباحث آن، مورد تفسیرهای گوناگون قرار دارد. بر اساس روایات وارده، دو

دیدگاه تام و محدود بودن علوم ائمه علیهم السلام وجود دارد (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۵۰-۶۸). در روایت های ابوحمزه در عرصه امام شناسی، علم امام نیز مورد توجه بود. در نقل های رسیده از وی آمده است که دین و اندیشه را نباید از غیر ائمه هدی گرفت (صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۳) و فهم و علم امامان به عنوان عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی خدا بوده است (همان، ص ۴۹). بر اساس روایتی از او، امامان خزانه علم الهی و انتخابشان نیز الهی بوده و اسامی آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق جبرئیل آمده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۳) و کلیدهای علم و ابواب حکمت نزد آنان است (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۶۴). بر اساس این روایات که راویان امامیه مانند ابوحمزه در کوفه انتشار می دادند، علم امام نخست بر اساس تعلیم الهی بوده که به عنوان حجت خدا به او اعطا شده و غیراکتسابی است.

دوم، وراثت علمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر اساس آن، معارف الهی از جمله کتاب، سنت و حقایق دین به صورت موروثی و اختصاصی، از طریق آن حضرت به علی علیه السلام رسید و سپس به امامان بعدی انتقال یافت. بر اساس روایت ابوحمزه از امام سجاد علیه السلام، هرآنچه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله است، به امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس به ائمه علیهم السلام تا قیامت داده شده است و هرآنچه در هر سال و هر ماه اتفاق افتد به آن اضافه شود (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۹۵). بر اساس روایتی از امام باقر علیه السلام، امامان از آثاری روایت می کنند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان رسیده است (همان، ص ۳۰۰). همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار باب علم به علی علیه السلام یاد داد که از هر باب، هزار باب باز می شد (همان، ص ۳۰۳ و ۳۰۹). هرگز زمین از مردی از اهل بیت خالی نیست که به حق آگاه است و زمانی که مردم در آن چیزی اضافه کرد گوید افزودید و اگر کم کردند نیز تذکر دهد و اگر چنین نبود حق از باطل شناخته نمی شد (همان، ص ۳۳۱-۳۳۲). بر اساس روایت ابوحمزه از امام باقر علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخر حیات خود، به دستور الهی، علم خود، آثار و اسم اکبر، میراث علم و آثار نبوت را در اهل بیت خود، نزد علی بن ابی طالب قرار داد و علم نبوت از ذریه وی قطع نشد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۶۸ و کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۳). بر اساس روایتی دیگر امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» آن را نزد علی بن ابی طالب علیه السلام دانست (صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۱۶). در روایت های ابوحمزه، به برخی منابع علم امام نیز اشاره شده است. براین اساس، الواح موسی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

بود و سپس در اختیار امامان علیهم‌السلام قرار گرفت. همچنین جفر، که علم اولین و آخرین در آن است، پیش امامان است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸). ابوحمزه از امام صادق علیه‌السلام شنید که ألواح و عصای موسی علیه‌السلام نزد آنان بوده است و آنها وارث پیامبران هستند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۱). به گفته امام صادق علیه‌السلام، مصحف فاطمه علیها‌السلام نیز پیش آنان بوده است و در آن، چیزهایی غیر از قرآن بود که به آن حضرت بعد از مرگ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم القا شد (صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۵۹).

سوم، الهام و تحدیث که در منابع امامی به عنوان راهی برای دریافت آگاهی‌های غیبی و حقایق فراتر از دانش متعارف تعریف شده است. بر اساس برخی روایات، از نقش نزول روح در علم و فهم معصومان سخن به میان آمده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴). در نقلی از ابوحمزه، وجوب اطاعت با علم امام پیوند خورده است که پوشیده شدن علم آسمان و زمین از امام درست نیست (همان، ص ۲۶۲). همچنین وجود حجت‌های الهی یکی پس از دیگری بر مردم لازم است برای اینکه به دین الهی هدایت شوند و علم الهی را به آنان یاد دهند (همان، ص ۳۳۹). از این رو حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام، عالم‌ترین مردم به خدا دانسته شدند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۸). در کنار شیعیان که برای تقفه در دین به امام نیاز دارند، ابوحمزه از حضور گروهی از شیعیان اجنه در منزل امام باقر علیه‌السلام برای پرسش از معالم دینی خود خبر داد (صفار، ۱۴۰۴، ص ۹۶). بنابراین، امامان به عنوان برترین عالمان دانسته می‌شدند که اطاعت از آنان واجب بود.

۲-۷. نص امامت

مطالعه روایات ابوحمزه در موضوع امام‌شناسی گویای تعیین امام از سوی خدا است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۸). همچنین معرفت خدا به تصدیق خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ولایت و پیروی از علی علیه‌السلام و ائمه هدی علیهم‌السلام پس از آن حضرت و برائت از دشمنان آنان است. بر اساس این روایت، دوست داشتن امامان، از جمله خود امام باقر علیه‌السلام و فرزندش، جعفر، نشانه‌های کامل بودن حقیقت ایمان است. این روایت به نوعی نص بر امامت امام صادق علیه‌السلام نیز بود (همان، ج ۲، ص ۱۱۶ و با کمی تغییر: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۰).

بر اساس روایات منقول از ابوحمزه، امامان پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نه از طریق انتخاب مردم یا تصمیم شورا، بلکه با نص و تعیین الهی به امامت منصوب شده‌اند. این اصل، مبنای

مشروعیت دینی امامان و تفاوت بنیادین امامیه در این دوره، از سایر جریان‌های شیعی و غیرشیعی به شمار می‌رود. به ویژه پس از شهادت امام حسین علیه السلام، درحالی‌که گروهی از شیعیان، به گرایش‌های کیسانیه و زیدیه گرایش و تمایل یافتند، امامیه در کوفه بر الهی بودن منشأ امامت و نص صریح بر جانشینی امامان تأکید داشتند.

از منظر تاریخی، مجموعه روایات نقل شده از ابوحمزه، دربردارنده نوعی نقد و رد نظریه‌های سیاسی درباره منشأ امامت است. نظریه‌هایی که مشروعیت امام را مبتنی بر «بیعت اهل حل و عقد»، «انتخابی یا تعیین با شورا»، «بیعت عمومی» یا «غلبه با شمشیر» می‌دانستند (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۳۳).

بر اساس روایت‌های نقل شده ابوحمزه ثمالی، خلافت، وصایت، حجت الهی، امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و الهی بودن این انتخاب به وضوح دیده می‌شود (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۱، ۳۸-۶۳۲ و ۵۴۷). ارزشمندی این انتخاب تا جایی بود که انکار امامت علی علیه السلام، انکار نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله، و انکار نبوت آن حضرت، مانند انکار ربوبیت خدا دانسته شد (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۵۶). به این ترتیب بر اساس این روایات، امام به عنوان استمرار نبوت است. درحالی‌که حکومت‌های وقت، مشروعیت خود را از بیعت و زور می‌گرفتند، امامیه با تأکید بر نص، رهبری دینی را به امر الهی پیوند می‌دادند. روایت دیگری از وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله حاکی از معرفی علی علیه السلام به عنوان امام امت و خلیفه آن حضرت بر امتش است و قائم علیه السلام نیز از فرزندان اوست (همان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸). بر اساس روایت وی از امام صادق علیه السلام، وقتی بُریده بعد از مراجعت از شام، بیعت مردم با خلیفه اول را دید، به ابوبکر خاطر نشان کرد که آیا سلام به علی علیه السلام به عنوان امیرمؤمنان را که از سوی خدا و رسولش واجب بود فراموش کرده است؟ (علم الهدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۲۵). ابوحمزه روایتی نیز از امام باقر علیه السلام در علت نام‌گذاری امام علی علیه السلام به امیرالمؤمنین و درنهایت پیوند این پرسش و پاسخ به امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام و قائم از آنان دارد (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۰). بر اساس روایتی از ابوحمزه، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن حضرت را امیرالمؤمنین علیه السلام، بهترین اوصیاء، مقدم‌ترین مسلمان، عالم‌ترین مردم، و تبیین‌کننده بعد از خود دانست (مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۱، ص ۴۶). علم امام علی علیه السلام با عناوینی چون، عالم‌ترین به شأن نزول آیات الهی (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱، بنا بر گزارشی، وی بُریده بن حصبیب اسلمی است که چنین باوری داشته است (مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۱، ص ۴۸).

ص ۱۷۰)، آگاه به آنچه که تا قیامت اتفاق خواهد افتاد (صفر، ۱۴۰۴، ص ۱۳۲) و رسول خدا ﷺ شهر حکمت و علی ﷺ در آن (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۴۱ و همان، ۱۳۷۶، ص ۲۶۹) در روایات ابوحمزه به چشم می خورد تا جایی که بر اساس روایت وی از امام باقر ﷺ، جمع قرآن نیز از سوی وصی محمد ﷺ انجام شد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۵۱).

بنابراین، امام نه تنها به واسطه نص الهی منصوب می شود؛ بلکه وارث علم، حکمت و معارف پیامبران، به ویژه رسول خدا ﷺ نیز به شمار می آید. در این دستگاه فکری، نص مفهومی صرفاً سیاسی یا ناظر به مشروعیت قدرت نیست؛ بلکه ریشه در الهیات معرفتی و کلامی دارد. روایات ابوحمزه به روشنی این حقیقت را بازتاب می دهند که نص امام در فضای فکری کوفه، نه تنها ابزار اثبات مشروعیت الهی امامان بود، بلکه نقشی تعیین کننده در تداوم هویت اعتقادی و معرفتی امامیه ایفا می کرد. بر اساس این روایات، امامان وارثان علم نبوی و حاملان اسرار شریعت اند و به همین سبب، پیروی از آنان به منزله پیوند امت با هدایت الهی تلقی می شود. به بیان دیگر، نص امام در روایات ابوحمزه و راویان امامیه، مفهومی دو بعدی دارد: از یک سو مشروعیت سیاسی و الهی امام را تثبیت می کند و از سوی دیگر، پیوستگی معرفتی و قدسی میان نبوت و امامت را نشان می دهد. این نگرش، بنیاد اندیشه امامیه در تمایز از جریان های زیدی و کیسانی است که امامت را بر اساس قیام یا بیعت مردم می دانستند و از ساحت معرفتی و الهی آن غفلت می وزیدند.

۸-۲. انجام امور خارق العاده

گفتمان قائل به امامت، امام علی ﷺ را جانشین رسول خدا ﷺ می دانست که به فرمان خدا به این مقام منصوب شده است. بر این اساس، قدرت امام، الهی و دارای توانایی های خارق العاده بود. در روایت های مربوط به امام شناسی ابوحمزه، ویژگی های خاص برای امام نیز دیده می شود. برای نمونه، بر اساس روایتی، امام در شکم مادر سخن را می شنود و زمانی که به دنیا آمده است فرشته ای آیه ۱۱۵ سوره انعام ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ را بر بازوی او می نویسد. همچنین در جوانی، عمود نوری برای او بالا می رود و دنیا و آنچه را در آن است می بیند و هیچ چیز بر او پوشیده نمی ماند (صفر، ۱۴۰۴، ص ۴۳۵). آنچه

بر پیامبران و رسولان، نظیر آگاهی امام بر ضمیر افراد (همان، ص ۲۴۲)، زنده کردن مردگان، شفا دادن برخی بیماری‌ها و راه رفتن بر آب عطا شده، به امامان نیز داده است (همان، ص ۲۶۹-۲۷۰). بر اساس روایتی، آنان زبان پرندگان را نیز می‌دانند (همان، ص ۳۴۱-۳۴۳).

انتشار این دسته از روایات از سوی راویان برجسته‌ای همچون ابوحمزه، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین یکی از ویژگی‌های امام در منظومه فکری امامیه، یعنی توانایی انجام امور خارق‌العاده و فرابشری ایفا کرده است. در این روایات، امام شخصیتی الهی معرفی می‌شود که از علم و قدرت ویژه‌ای برخوردار است و توانایی او در انجام کرامات و تصرف در عالم، نشانه‌ای از پیوند مستقیم وی با منبع فیض الهی است.

بیان کرامات امام در این احادیث، صرفاً به معنای توصیف معجزات شخصی نیست؛ بلکه نوعی گفتمان تقدیس و تبیین جایگاه قدسی امام به شمار می‌رود؛ گفتمانی که امام را فراتر از رهبران سیاسی یا اجتماعی معرفی می‌کند و او را در جایگاه حجت الهی قرار می‌دهد. از سوی دیگر، این روایات، کارکردی کلامی و هویتی نیز دارند؛ زیرا در فضایی که جریان‌های غالی، امامان را هم‌ذات یا تجلی مستقیم ذات الهی می‌دانستند، احادیث ابوحمزه با تأکید بر اینکه قدرت خارق‌العاده امام، از اتصال او به فیض الهی ناشی می‌شود نه از ذات مستقل او، مرز روشنی میان امامیه و غلات ترسیم می‌کنند. بدین سان، توانایی‌های خارق‌العاده امام، نه از سر قدرت شخصی، بلکه نشانه مأموریت الهی و استمرار سنت نبوی در وجود امام است؛ امری که جایگاه او را به عنوان حجت الهی و محور هدایت در عالم تثبیت می‌کند.

۹-۲. ورود ملائکه به منزل امامان

در روایات ابوحمزه، به ورود فرشتگان بر منزل امامان، از جمله منزل امام سجاد علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۹۴) و بر اساس روایتی، به شنیدن صدای آنان نیز اشاره شده است (صفار، ۱۴۰۴، ص ۹۲). چنین روایاتی، همخوان با دیگر روایت‌های راویان امامیه در این زمینه است که در منابع حدیثی دیده می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۹۳ و صفار، ۱۴۰۴، ص ۹۰).

۱۰-۲. مهدویت

مهدویت، به عنوان باور به ظهور منجی از خاندان رسول خدا ﷺ برای برپایی عدالت جهانی، مورد پذیرش فریقین بوده است و یکی از آموزه‌های بنیادین اندیشه امامیه به شمار می‌رود. در قرون نخستین هجری، به ویژه در کوفه، راویان امامی همچون ابوحمزه ثمالی، نقشی مؤثر در نقل و تبیین روایات مرتبط با مهدی عجل الله تعالی فرجه ایفا کردند. هم‌زمان با بحران سیاسی و اجتماعی پس از واقعه عاشورا و در دوران حکومت‌های اموی و عباسی، باور به مهدی بودن برخی شخصیت‌ها مانند محمد بن حنفیه در میان کیسانیه (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۶ و ۶۲؛ بلاذری، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲ و نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۲۷) و نفس زکیه در شاخه حسنیان (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ص ۲۰۷ و ابن طقطقی ۱۴۱۸، ص ۱۶۳) پدید آمد و گسترش یافت.

در قرن دوم هجری، کوفه کانون اصلی فعالیت راویان امامی و محل شکل‌گیری مجموعه‌ای از احادیث درباره مهدی بود. در چنین بستری، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام با ارائه روایات متعدد برای شاگردانی مانند ابوحمزه، ابعاد اعتقادی این مسئله را تبیین کردند و مهدویت را از سطح قیام‌های سیاسی و برداشت‌های نادرست فرقه‌ای، به سطح انتظار معرفتی و ایمانی ارتقا دادند؛ رویکردی که هویت امامیه را از کیسانیه و زیدیه به روشنی متمایز ساخت. بازتاب این تمایز، در روایات راویان کوفی مانند ابوحمزه کاملاً مشهود است. چنان‌که ابوحمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام درباره قائم علیه السلام بودن آن حضرت سؤال کرد و آن حضرت، قائم را کسی دانست که زمین را پر از عدل کند، همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است و در دوران فترت امامان خواهد بود، همان‌طور که رسول خدا ﷺ در دوران فترت رسولان مبعوث شد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۱ و نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۶). راویان امامی همچون ابوحمزه بارد دیدگاه‌های جریان‌های درون‌گروهی مانند کیسانیه و زیدیه در باور به مهدویت، مهدی را از نسل امام حسین علیه السلام دانستند که قیام وی حتمی است و اوست که زمین را پس از آنکه از ظلم و بی‌عدالتی پر شده باشد، سرشار از عدل و داد خواهد ساخت. برای نمونه، ابوحمزه با گروهی نزد امام باقر علیه السلام بود و آن حضرت بعد از رفتن مردم خطاب به وی، از حتمی بودن قیام قائم علیه السلام به عنوان هفتمین امام بعد از خود خبر داد که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۸۶). بر اساس نقلی دیگر از ابوحمزه، آن

حضرت از یاری قائم در هنگام قیام به وسیله ملائکه سخن گفته است (همان، ص ۲۳۴). فضیلت درک قائم علیه السلام و اعتقاد به امامت آن حضرت در زمان غیبت و دوست داشتن دوستان و دشمن داشتن دشمنان او نیز در روایات وی دیده می شود (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۸۶). بر اساس روایات ابوحمزه، علائمی نظیر خروج سفیانی و قتل نفس زکیه و ندای آسمانی، حتمی است (همان، ج ۲، ص ۶۵۲). همچنین در نقل های رسیده از ابوحمزه درباره مهدویت، نزول حضرت عیسی علیه السلام بعد از ظهور قائم علیه السلام و نماز پشت سر آن حضرت و ایمان یهودیت و مسیحیت به آن حضرت نیز دیده می شود (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۸). طبق روایتی، امام باقر علیه السلام با اشاره به سمت کوفه، به ابوحمزه فرمود: وقتی قائم اهل بیت به نجف نزدیک شود، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را برخواهد افراشت و در این هنگام، فرشتگان بدر بر او فرود آیند (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۸ و عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۳). بر اساس یکی از روایات ابوحمزه، یازده مهدی بعد از قائم علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام خواهد بود (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۷۸) که چنین روایاتی در منابع امامیه، اندک است و از سوی عالمان پذیرفته نشده و مورد نقد قرار گرفته است (ر.ک: رحمان ستایش و قضاوی، ۱۳۹۳، ص ۹۳-۹۷).

نتیجه گیری

در واکاوی روایات ابوحمزه در عرصه امام شناسی، امامت، مقام خلافت، و امام، حجت الهی معرفی شده و وجود امام در زمین برای هدایت مردم ضروری است. در نقل های ابوحمزه، تعداد امامان دوازده نفر بوده که با تعابیری مانند دوازده وصی یا مهدی نیز آمده است. مقام امامت در روایت های وی، با ولایت گره خورده که از سوی خدا و از ارکان اسلام بوده است. یکی از ویژگی های امام در نقل های ابوحمزه، واجب الطاعه و ضروری بودن معرفت اوست. بر اساس روایت وی از امام سجاد علیه السلام، خلقت نوری امامان نیز در روایات او دیده می شود. از دیدگاه روایت وی، علم امام، الهی بوده و امامان خازنان علم الهی بودند که از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان رسیده است. برخی منابع علم امام، مانند الواح موسی علیه السلام، جفر، مصحف فاطمه علیه السلام و نزول روح، در محتوای روایات وی به چشم می خورد. انجام امور خارق العاده، مثل آگاهی بر ضمیر افراد و نیز ورود ملائکه به منزل امامان نیز از محتوای روایات ابوحمزه است. توجه به مهدویت و ظهور قائم علیه السلام، از دغدغه های ذهنی ابوحمزه بود که در این زمینه روایاتی نقل کرده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، الامامه و التبصره من الحیره، قم: مدرسه الامام المهدي عليه السلام.
۲. ابن حجر، أحمد بن علی (۱۳۲۶ق)، تهذیب التهذیب، حیدرآباد هند: دائرة المعارف النظامیه.
۳. _____ (۱۴۱۵ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق)، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر.
۵. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۴۱۸ق)، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، تحقیق: عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر.
۸. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸ق)، سنن ابن ماجه، تحقیق: معروف بشار عواد، بیروت: دار الجیل.
۹. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۹۸ق)، الفهرست، بیروت: دار المعرفه.
۱۰. اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰ق)، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، آمان - ویسبادن: فرانس شتاينر.
۱۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (بی تا)، مقاتل الطالبیین، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفه.
۱۲. اهوازی کوفی، حسین بن سعید (۱۴۰۲ق)، الزهد، تحقیق: غلامرضا عرفانیان، قم: المطبعة العلمیه.
۱۳. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقیق: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۸ش)، انساب الاشراف، مصر: دار المعارف.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق)، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، قاهره: دار الحدیث.
۱۶. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، تحقیق و تعلیق: عبدالرحمن عمیره، قم: الشریف الرضی.
۱۷. توران، امداد (۱۳۹۴ش/الف)، «جریان شناسی راویان روایات خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام در دو مدرسه کوفه و قم»، کلام امامیه، ش ۲، ص ۶۷-۱۰۰.
۱۸. _____ (۱۳۹۴ش/ب)، «مضمون شناسی احادیث خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام»، شیعه شناسی، ش ۳، ص ۷-۳۰.
۱۹. ثمالی، ابوحمزه (۱۴۲۰ق)، تفسیر القرآن الکریم، گردآورنده: محمد حرزالدین، بیروت: دار المفید.
۲۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، خلاصه الرجال فی معرفه احوال الرجال، قم: دار الذخائر.
۲۲. خانی، حامد، (فرهنگ مهرش) (۱۴۰۰ش)، ابوحمزه ثمالی ودعا، وبگاه دایرة المعارف بزرگ اسلامی، بهمین. <https://www.cgie.org.ir/fa/article/266456>
۲۳. خزاز، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثناعشر، تصحیح: عبداللطیف حسینی، قم: بیدار.

۲۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ ق)، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق)، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۲۶. راد، علی (۱۴۰۲ ش)، «ابو حمزه ثمالی، استاد متروک الحدیث حفص بن غیاث: تحلیل و ارزیابی دو فرضیه»، مشکوه، ش ۱۵۸، ص ۴-۳۲.
۲۷. رحمان ستایش، محمد کاظم و قضاوی، منیره (۱۳۹۳ ش)، «جهان پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از دیدگاه روایات»، مشرق موعود، ش ۳۲، ص ۸۷-۱۰۵.
۲۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۴ ش)، الملل و النحل، قم: الشریف الرضی.
۲۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. _____ (۱۳۷۶ ش)، الامالی، تهران: کتابچی.
۳۱. _____ (۱۳۷۸ ش)، عیون اخبار الرضا ع، تهران: نشر جهان.
۳۲. _____ (۱۳۸۵ ش)، علل الشرایع، قم: داوری.
۳۳. _____ (۱۳۹۵ ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
۳۴. _____ (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۵. _____ (۱۴۰۶ ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۳۶. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات، تحقیق: محسن بن عباس علی کوجه باغی، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۳۷. صفدی، خلیل بن ابیک (۱۴۱۰ ق)، الوافی بالوفیات، تحقیق: هلموت ریتز، بیروت: دار النشر فرانز شتاینر.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: فضل الله یزدی طباطبائی، تهران: ناصر خسرو.
۳۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ ق)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ ش)، الرجال، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.
۴۱. _____ (۱۴۱۱ ق)، الغیبه، تحقیق: عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الاسلامیه.
۴۲. _____ (۱۴۱۴ ق)، الامالی، قم: دار الثقافه.
۴۳. _____ (۱۴۲۰ ق)، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، قم: ستاره.
۴۴. عده ای از علما (۱۳۶۳ ش)، الاصول الستة عشر، قم: دار الشبستری للمطبوعات.
۴۵. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۰ ق)، الشافی فی الامامه، تحقیق: سید عبدالزهراء حسینی، تهران: مؤسسه صادق ع.
۴۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق)، تفسیر عیاشی، تحقیق: سید هاشم محلاتی، تهران: المطبعة العلمیه.

۴۷. فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق)، تفسیر فرات، تحقیق: محمد کاظم، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزاره الارشاد الاسلامیه.
۴۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق)، تفسیر قمی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب.
۴۹. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق)، اختیار معرفه الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۱. محلی، حمید بن احمد (۱۴۲۳ ق)، الحدائق الوردیه فی مناقب الائمه الزیدیه، صنعاً: مکتبه بدر، ۱۴۲۳ ق.
۵۲. مدرسی طباطبائی، سید حسین (۱۳۸۶ ش)، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه: سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، قم: نشر مورخ.
۵۳. مزنی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ ق)، تهذیب الکتب، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله.
۵۴. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: مؤسسه دار الهمجره.
۵۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق/الف)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۵۶. _____ (۱۴۱۳ ق/ب)، الامالی، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۵۷. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ ق)، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ق)، الغیبه، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۵۹. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ ق)، فرق الشیعه، بیروت: دار الأضواء.
۶۰. هاشمی، سیدعلی (۱۳۹۳ ش)، «علم امام؛ تام یا محدود»، مشرق موعود، ش ۳۲، زمستان، ص ۵۰-۷۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی